

**Predigt zum 6. Sonntag der Passionszeit, Palmsonntag, 13.4.2025,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),
Pfr. Gerhard Triebe**

Jesaja 50,4-9:

- خداوند به من آموخته که چه بگویم و چگونه خستگان را به کلام خود توانایی بخشم. او 4
هر صبح مرا بیدار میکند و فهم مرا روشن میسازد تا خواست او را بدانم
خداوند با من صحبت کرد و من به سخنانش گوش دادم. با او مخالفت نکردم و از او 5
برنگشتم
پشتم را به ضرب شلاق کسانی که مرا میزدند سپردم و در برابر کسانی که ریش مرا 6
میکندند و به صورتم تف می انداختند و به من اهانت میکردند، مقاومت نکردم
از اهانت آنان ترسی ندارم، زیرا خداوند یاور من است. بنابراین، روی خود را همچون 7
سنگ خارا ساخته ام تا خواست خداوند را بجا آورم. یقین دارم پیروز خواهم شد
زیرا خداوند نزدیک است و از حق من دفاع خواهد کرد. پس کیست که جرأت کند با من 8
!بجنگد؟ دشمنان کجا هستند؟ بگذار جلو بیایند
خداوند پشتیبان من است، پس کیست که بتواند مرا محکوم سازد؟ تمام دشمنانم مانند 9
!لباس بید خورده از بین خواهند رفت

جماعت عزیز، به ویژه جوبیلیان عزیز، یکشنبه نخل در سال 1938. یوخن کلپر نویسنده و روزنامه نگار 35 ساله پنج سال است که خاطرات روزانه خود را حفظ کرده است. هر بار او خواندن کتاب مقدس را برای آن روز در آغاز قرار می دهد. در این یکشنبه نخل، این کلمه نبوی از اشعیا 50 است. کلپر، که از یک پیشوا می آید، به خوبی می شناسد. او با تأمل در این آیه کتاب مقدس، آهنگی صبحگاهی ساخت که مانند چندین آهنگ دیگرش، خیلی زود به شهرت رسید.

در آن زمان او قبلاً به مدت هفت سال با هانی استاین، یک یهودی بیوه ازدواج کرده بود که دو دختر را به این ازدواج آورد. بلافاصله پس از به قدرت رسیدن هیتلر در سال 1933، او احساس کرد که ابرهای طوفانی برای او و خانواده اش جمع شده اند. نازی ها خواستار آن بودند که به عنوان یک شهروند مناسب، یک زن یهودی را طلاق داد. چون این کار را نکرد، از ادامه کار در صدا و سیما یا انتشار کتاب یا نوشته منع شد. تشدید بیشتر خصومت فزاینده نسبت به او بود. به دنبال آن ممنوعیت کار و در عین حال افزایش نگرانی برای همسر و دو دخترش به دنبال داشت. همه اینها او را شکل می دهد و او را به شب های نگرانی و دردرس می کشاند که آهنگ هایش بارها از آن صحبت می کنند.

او که ظاهراً محکوم به سکوت است، در باطن بیشتر و بیشتر به سرودن سرودها سوق داده می شود. برای کلپر، آنها به الهیات کتاب مقدس در قالب آیات تبدیل می شوند. و به زودی، آهنگ های او توسط نوازندگان مشهور کلیسایی به موسیقی در آمد. در دوران سخت جنگ آهنگ های کلپر به زودی به گواهی های پیشگامانه ایمان در یک کلیسای محاصره شده تبدیل شد. همه آنها از سکوت کلام و دعای خدا برمی خیزند. 13 مورد از آنها در سرود ما گنجانده شد.

در سال 1939، دختر ناتنی بزرگتر موفق شد به امن در انگلستان سفر کند. با این حال، تمام تلاش های بعدی برای دریافت مجوز خروج برای یوخن کلپر، همسر و دختر کوچکترش

شکست خورد. سرانجام، خطر بردن همسر و دخترش مانند سایر یهودیان به اردوگاه کار اجباری به حدی شد که پس از کشمکش و دعای شدید درونی، خانواده در سال 1942 با هم به کام مرگ رفتند.

با این مهارت، کلپر به نوعی در آنچه پیامبر ناشناس در اینجا در کتاب اشعیا اعتراف می کند و آنچه خداوند او عیسی مسیح نیز تجربه کرده است، سهم دارد. اجازه دهید ابتدا با پیامبر بمانیم: او نیز مانند یوخن کلپر تحت دیکتاتوری زندگی می کرد و معاصران او نیز مانند اکثریت قریب به اتفاق آلمانی های آن زمان نمی خواستند مژده خدا را بشنوند. هر دو نه تنها بی علاقه و بی احترامی، بلکه تهدید وجودی را نیز تجربه کردند. سخنان او که قرار بود به قلب افراد خسته، مستاصل و ناامید برسد، به عنوان یک حمله تلقی شد. آنها می خواهند امید و اطمینان و کمک به زندگی موفق، عدالت و صلح در میان مردم و با خدا را منتقل کنند. اما قلب هموعان آنها پس از تجربه های وحشتناک گذشته برای مژده سخت شده است. در بیشتر افراد، سخنان آنها فقط باعث خشم و پرخاشگری می شود و سعی می کنند آنها را ساکت کنند. اما با همه خصومت ها و خشونت ها ساکت نمی نشینند. آنها این کار را نمی کنند زیرا آنها قهرمانان تسلیم ناپذیر هستند. آنها از روی قدرت و ابتکار خود صحبت نمی کنند، بلکه به این دلیل است که خداوند "گوش های آنها را باز کرده است." آنها می دانند که ما انسان ها به طور طبیعی گوش به خدا و کلام او باز نداریم. به همین دلیل اولین کاری که صبح انجام می دهند این است که در آینه، روزنامه یا تلفن همراه خود نگاه نمی کنند. اول گوش دادن به آنچه خدا می خواهد به ما بگوید. کلام تشویق کننده و راهنمایی او باید لحن روز آنها را تعیین کند. زیرا خداوند خود را از کسی که روز را اینگونه آغاز می کند پنهان نمی کند. آنچه او را در آینده تعیین می کند، همان طور که کلپر می نویسد «ترس و زاری» نیست، بلکه وعده خداست که در غسل تعمید به ما داده است: تو فرزند محبوب من هستی. هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند تو را از دست من بگیرد.

پیغمبر این گونه بیان می کند: «یهوه خدا مرا یاری می کند، پس شرمند نخواهم شد... کسی که مرا عادل می کند نزدیک است... اینک خداوند خدا مرا یاری می کند، چه کسی مرا محکوم خواهد کرد؟» این اطمینان او را، مانند یوخن کلپر، سرپا نگه می دارد و به آنها در مواقع پریشانی قدرتی بی حد و حصر می بخشد. این به آنها اجازه می دهد حتی با خیر بر شر غلبه کنند. آن ها می توانند کاری را که با آنها انجام می شود بدون تزلزل تحمل کنند، چه رسد به اینکه بخواهند در مقابلشان بجنگند. زیرا اعتماد دارند که خداوند با آنهاست و به آنها کمک خواهد کرد.

آنها به کلام خدا گوش می دهند «همانطور که شاگردان گوش می دهند». اما شاگردان چگونه می شنوند؟ کلمه عبری به کار رفته توسط پیامبر به معنای کسی است که به چیزی عادت کرده است، کسی که در رسیدگی به چیزی ماهر است. امروز احتمالاً از اصطلاح "دانشجو" یا "آموزنده" استفاده می کنیم. این کسی است که به علم خود تکیه نمی کند، بلکه می داند که "خداوند در همه چیز از من جلوتر است. بنابراین، او به تنهایی می تواند راه را به من نشان دهد. و به همین دلیل است که می توانم برای تمام سفرهایم در این روز کاملاً به او اعتماد کنم کسانی که "مثل یک شاگرد گوش می دهند" باز هستند، آماده گوش دادن، یادگیری و دنبال کردن هستند. بدین ترتیب ما نیز می توانیم از خداوند قدرت و امنیت درونی به دست آوریم. دو شاهد ایمان ما در اینجا اعتراف می کنند که «نافرمان نیستند»، تسلیم می شوند و عقب نشینی نمی کنند. زمانی که با مقاومت مواجه می شوید، این یک چالش بزرگ است، به

خصوص زمانی که فرصت طفره رفتن و فرار از موقعیت تهدیدآمیز را دارید. نمی توان گفت که پیامبر چه شانسی داشته است. برای یوخن کلپر این به سادگی طلاق از همسر یهودی اش بود. آن وقت نازی ها به احتمال زیاد او را تنها می گذاشتند. اما برای او این بحث وجود نداشت که "به جای مردان باید از خدا اطاعت کرد" و بنابراین نباید به عشق خود به همسر و فرزندان خود خیانت کرد. اگرچه این امر برای او ضررهایی به همراه داشت، اما می خواست به خدا و کلامش وفادار بماند

او توانست این کار را انجام دهد زیرا مسیر خود را پیروی از گام های عیسی می دید. او با همه دشمنی ها و ضربات و تحقیرها، مأموریت خود را صادقانه و مطیعانه انجام داده بود عیسی - همانطور که می گفت - صحبت کرد و آنچه را که از پدرش شنیده بود و آنچه را که باید به مردم می گفت، اعلام کرد. سخنان عیسی سخنان پدر است. اما تعداد کمی از مردم می خواستند به او گوش دهند! و او نیز نافرمان نبود و عقب نشینی نکرد. او مانند پیامبر، «پشت خود را به کسانی که او را زدند و گونه های خود را به کسانی که آنها را بیرون آوردند عرضه کرد. هنگامی که او را مسخره می کردند و به او تف می دادند، چهره خود را پنهان نمی کرد. او همه چیز را بدون حرکت به داخل برد. در این زمان تاریک، عیسی - مانند پیامبر - با این یقین حمایت می شد: پدرم به من کمک می کند! پدرم مرا در مرگ رها نمی کند باشد که اراده او از طریق من انجام شود. و من او را خدمت خواهم کرد و اطاعت خواهم کرد با تمام بی گناهی و با تمام عدالت خود - برای همه مردم! و در یکشنبه عید پاک او تجربه - کرد که خداوند او را به زندگی تازه ای برانگیخت و او را - اگر بخوام بگویم - دست راستش قرار داد

یوخن کلپر در موقعیت استرس زا خود نیز بر این باور بود که خدا اجازه نمی دهد او شرمنده شود». همانطور که هر یکشنبه در کلیسا تجربه می کرد، مطمئن بود که خدا در «نهایت با او موافق خواهد بود، که او را علیرغم تمام اتهامات زمینی، درست اعلام خواهد کرد هیچ کس نمی تواند او را محکوم کند. او در دفتر خاطرات خود می نویسد: "توانایی شنیدن و خواندن کلام خدا، به همان اندازه که (زندگی) اغلب سخت است، فقط همین است. - 12 آوریل درختان گیلان کهنسال به زیبایی Seestrassse سه شنبه: در باغ قدیمی ما در 1938 شکوفا می شوند. امروز صبح یک سرود صبحگاهی در مورد اشعیا نوشتم که تمام کلمات آن "روز مانده بود 50

من فقط می توانم از این تعجب کنم. یوخن کلپر در آهنگ صبحگاهی خود رنج زندگی و درد روزگار خود را روی کاغذ نمی آورد. در دنیایی که دیوانه شده است، او شادی، آسایش و تکیه گاه خود را در شنیدن و اعتماد به کلام خدا می یابد. او از این قدرت، اعتماد به نفس و امید می گیرد. زیرا در نهایت این دیکتاتور بی رحم و بی رحم و دژخیمانیش نیستند که سرنوشت او را رقم می زنند. او می داند: در نهایت این خالق جهان است که به جای ما تصمیم می گیرد که به دنیای گمشده ما آمد تا بنده ما شود و با جان دادن ما را از هر چیزی که زندگی ما و خلقتش را نابود می کند نجات دهد. و دقیقاً از این طریق است که او ثابت می کند که خدای ماست، همان خوب» مطلق، که به چیزی جز خوب کردن چیزها برای ما و این دنیا نمی اندیشد»

یوخن کلپر سخنان پیامبر را خلاصه می کند: «او می خواهد زودتر مرا با کلام و نور خود بپوشاند، قول بدهد و عمل کند، تا چیزی کم نداشته باشم». این کلمه و نور مانند خرقة ای او را در بر می گیرد و او را از اتهامات سرد و بی رحمانه و از نیروهای تاریک ویرانی محافظت می کند. وقتی این کلمه را می شنود، می داند که در پرتو محبت خدا در امان است. زیرا در

آنجا و تنها این اطمینان وجود دارد که هیچ چیز نمی تواند ما را از این محبتی که در خداوند ما «مسیح عیسی است جدا کند. «کلام او به روشنی خواهد درخشید، هر چند روز تاریک باشد، افرادی که کلام خدا را به عنوان منبع نیرو برای خود کشف کرده اند، با این اطمینان بزرگ با این اعتماد شگفت انگیز به خدا، با این قدرت بزرگ زندگی می کنند.

جشن داران عزیز، بسیاری از مردم «تأیید» را با اعترافی که قرار است در تأیید خود انجام دهند و در زندگی خود ثابت کنند، مرتبط می دانند. اما شما نباید آن را "تأیید" کنید، یعنی آنچه را که آموخته اید و تشخیص داده اید تأیید و تقویت کنید. در عوض، شما باید توسط خدا تأیید»، تقویت و توانمند شوید – از طریق کلام و وعده غذایی او، و از طریق برکتی که در «آنجا به شما داده شد. این کلمه باید چیزی متفاوت از صحبت های مربی ای باشد که در طول نیمه به ما سرزنش می کند، به ما انگیزه می دهد و پتانسیل هایمان را به ما یادآوری می کند که باید به آن توجه کنیم. بلکه در این کلمات کسی است که وضعیت ما را از روی تجربه خود می داند که به خاطر خود از چیزی دریغ نکرده و در نهایت بر همه سختی ها و حتی مرگ غلبه کرده است. وقتی سخن او را می شنویم، می دانیم که این پیروز عید پاک نزدیک ماست. ما با او خیلی خوب هستیم. حتی زمانی که ما شکست می خوریم، او آنچه را که نیاز داریم به ما می دهد. مهم نیست روز چقدر تاریک است، همیشه می تواند پرتو امیدی به ما بدهد. او می خواهد گوش ما را به این موضوع باز کند و ما نیز باید در مورد آن صحبت کنیم. زیرا او به ما زبانی داده است که با خسته ها، با ضعیفان و کسانی که در خطر تسلیم شدن هستند صحبت کنیم. زیرا آنها نیز مانند ما به این پیام نیاز دارند: خدا به شما کمک می کند، خدا شما را صالح می کند، خدا با شماست. آمین